

مقاومت در برابر اشغال در عراق و فلسطین

در عراق:

طی ماه های گذشته مقاومت عادلانه و مشروع در برابر اشغال استعماری این کشور در اشکال مختلف ادامه یافت. سرمقاله های نیویورک تایمز به روشنی از گیر کردن آمریکا در تونل عراق خبر می دهند. امپریالیست های جنگ طلب که فریادهای متنوع توده های سراسر جهان علیه جنگ را ناشنیده گرفتند امروز به لطف مقاومت سرسختانه و گسترش یابنده ی مردم عراق خوابشان آشفته شده و فهمیده اند که رؤیای غارت بی دردسر عراق و کل منطقه آنقدرها هم ساده نیست. من نمی دانم و کمتر کسی می داند که گروه های مقاومت که علیه آمریکا و همپیمانان خارجی و داخلی شان می جنگند به درستی کیستند. تردید و شک در رابطه با برخی عملیات هم کاملا درست و نگران کننده است. برخی اقدامات مانند گروگان گیری و قتل های بی دلیل و وحشیانه و تفرقه افکنی های قومی و مذهبی جنایتکارانه است و شاید سر نخ بعضی از آنها در دست خود اشغالگران و همدستان متنوع آنان باشد، ولی مقاومت در برابر اشغال و ضربه زدن به اشغالگر و همپالگی های او قانونی و درست است و نمی توان کسی را به هیچ بهانه ای از حق دفاع از سرزمین و حیثیت ملی و انسانی اش محروم کرد.

آمریکا هرروز بیش از پیش در باتلاق فرو می رود، شبیه تجربه ی ویتنام، و روزی که زخمی و شکست خورده از آن خارج شود همه ی ملت های منطقه مدیون فداکاری های مردم عراق و سپاسگزار آنان خواهند بود. به هیچ بهانه ای نباید از حمایت از مقاومت مردم عراق شانه خالی کرد و نباید تحت تأثیر رسانه های «بی خبری و دروغ پردازی» قرار گرفت. از موضع چپ و دموکراتیک، می توان و باید با اصولگرایان مذهبی مخالف بود ولی نمی توان با اصل مقاومت مخالفت کرد. هرکس و هر جریانی که نمی خواهد آینده ی عراق به دست اصولگرایان بیفتد تا مبدا جهنم جدیدی مثل جمهوری اسلامی در آنجا برپا شود، این گوی و این میدان! در این نبرد عادلانه و بحق وارد عمل شود و در مقاومت علیه اشغال بر آنان سبقت گیرد. باید اشغالگر را از اقدام به جنایاتش پیشمان کرد. اینکه امروز بوش از برآوردهای نادرست هنگام شروع جنگ صحبت می کند از برکت مقاومت است. هیچ نوع همکاری (کولابوراسیون) با رژیم برخاسته از اشغال و همدستی با دشمن مقبول نیست. هیچ نوع توجیه کاری قابل بخشش نیست. اگر چپ و دموکراتی وجود دارد در چنین جایی باید آزمایش پس بدهد. پس از تجربه عراق، دارودسته کاخ سفید باید برای اشغال یک کشور دیگر بارها استخاره کنند. از برکت مقاومت مردم عراق دست برخی فرصت طلبان که از بوش برای حمله به ایران دعوت کرده یا آن را آرزو دارند رو شده و آنان رسوا گردیده اند. جمهوری اسلامی سرمایه را باید مبارزه اکثریت مردم ایران که زحمتکشان اند به خاک افکند نه امثال بوش و گدایانش.

در فلسطین:

در چند ماهه اخیر دو حادثه مهم رخ داد:

نخست اینکه یاسر عرفات رهبر جنبش و رئیس منتخب مردم فلسطین در ۷۵ سالگی درگذشت. او از یک سو فرزند وضعیت خاص تاریخی و اجتماعی فلسطین و از سوی دیگر پدر جنبش ملی این خلق برای احراز هویت ملی، رفع اشغال و کسب استقلال بود. پنجاه سال مبارزه ای دشوار که او در رأس آن قرار داشت این دستاورد را برای قریب ۹ میلیون فلسطینی (که امروز در داخل اسرائیل، در سرزمین های اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷، در کشورهای همجوار

فلسطین به عنوان پناهنده و نیز در کشورهای مختلف دنیا پراکنده اند)، به بار آورد: هویت آنان و حقوقشان در فلسطین که نه تنها از سوی اسرائیل، بلکه از سوی جامعه بین المللی نیز مورد انکار قرار داشت امروز برای اکثریت کشورهای جهان چنین نیست. عرفات سه سال آخر عمر را در نوعی زندان که همان مقر فرماندهی بمباران شده اش بود اسیر بود، با انواع فشارها و تحقیرهای آمریکا و همدستانش مواجه گشت و استوار ماند و سرانجام، به احتمال قریب به یقین، در نتیجه سمی که دست دشمن به جسم او وارد کرد، در یک بیمارستان نظامی در پاریس درگذشت. باری، صلاحیت های شگفت انگیز و قدرت فوق العاده او برای مقابله با شرایط سخت و پیچیده سیاسی و ایستادگی در برابر ناملاپمات و برون رفت از آنها موضوع تحقیقاتی جالبی در تاریخ معاصر است.

رسانه های «بی خبری و دروغ پردازی» که بنا به مصالح اسرائیل از او غول بی شاخ و دمی ساخته بودند نتوانستند احساسات صادقانه میلیونها نفر از فلسطینی ها و اعراب و ملت های تحت ستم و عناصر آگاه جهان را سانسور کنند و نزدیک دو هفته وضعیت سلامت او و آرمان فلسطین خبر اول رسانه های جهانی بود و حتی انتخاب بوش را تحت الشعاع قرار داد. مرگش نیز باعث آگاهی جهانیان به ستمدیدی ملتش و عادلانه بودن آرمان فلسطین و حقوق ملی و انسانی مردم آن گردید. قضیه فلسطین که به گفته یکی از رهبران آن، فاروق قدومی، به موجود افسانه ای هفت سر می ماند که هرکدام را بکوبند از جای دیگری سر بر می آورد، از روی تخت احتضار عرفات به اندازه چند سال که صدایش را خفه کرده بودند، مطرح شد و فلسطین را بر سر زبانها انداخت و دشمن غاصبش را ولو موقتا به سکوت واداشت. وجدان بشریت را برای همیشه نمی توان به بند کشید. ادامه مقاومت هم اکنون بسیاری از وجدانها را در اسرائیل و جهان بیدار کرده است.

حادثه دوم انتخابات در فلسطین و تعیین جانشین عرفات:

آمریکا و اسرائیل می گفتند عرفات را به رسمیت نمی شناسیم. مقاومت او را تروریسم می نامیدند و تروریسم دولتی اسرائیل و اشغال را که بالاترین تروریسم است نادیده می گرفتند و می گیرند. «رسانه های بیخبری و دروغ پردازی» می گفتند با مرگ او آشوب و جنگ داخلی در پیش است. می گفتند اسلامگرایان چنین و چنان خواهند کرد و از اسرائیلی ها نظرخواهی می کردند. این تیرها همه به سنگ خورد. نهادهای قانونگذاری فلسطینی به ویژه سازمان آزادیبخش فلسطین که دستاورد مهم سالها مبارزه همه جانبه این ملت است کار خود را در شرایط اشغال و چک پوینت ها و صدها ممنوعیت دیگر انجام دادند و هیچ بهانه ای برای طفره رفتن از به رسمیت شناختن حقوق این ملت باقی نمانده است.

امروز که انتخابات انجام شده و محمود عباس (ابومازن) کاندیدای رسمی الفتح که ستون فقرات جنبش ملی و لائیک فلسطین را تشکیل می دهد به ریاست انتخاب شده اسرائیل و آمریکا انتظار دارند که فلسطین تسلیم بی قید و شرط آنان شود و این را فلسطینی ها به هیچ کس اجازه نمی دهند. آنها آنقدر رشد و بلوغ دارند که حتی انتخابات زیر اشغال را به نحوی که جهان را به حیرت واداشت برگزار کردند بدین امید که دشمن نیرومندی مانند اسرائیل را به عقب نشینی از اراضی اشغالی پس از سال ۱۹۶۷ وادارند. انتخابات در چنین شرایطی به این می ماند که زندانیان نماینده ای را انتخاب کنند تا با زندانبان صحبت کند. اسرائیل معاف از هر کیفری قریب چهارصد قطعنامه ملل متحد را درباره فلسطین به دیوار کوبیده است. قطعنامه های ملل متحد درباره هر کشوری لازم الاجراست اما حتی قطعنامه های شورای امنیت درباره اسرائیل الزامی نیست! این فرزند لوس و جانی امپریالیسم حتی بر خود امپریالیسم جهانی فرمان می راند

و خواستهایش را به گردن آنها می گذارد. هنوز وعده های دو کاندیدای انتخابات آمریکا را به یاد داریم که بر یکدیگر سبقت می گرفتند تا دل اسرائیل را بهتر از دیگری به دست آورند. حقوق فلسطینی ها از جانب کشورهای عرب هم که در برابر اربابان آمریکایی شان نمی توانند جیک بزنند همواره زیرپا گذارده شده. هیچ رهبر عربی جرأت نکرد طی سه سال زندانی بودن عرفات در مخروبه ریاست فلسطین در رام الله با او حتی تلفنی صحبت کند. تنها برخی از دول اروپایی و در رأس آنان فرانسه بود که به دلیل تضاد منافع باقی مانده شان در منطقه گاه پا را از دایره ممنوعیت تماس با عرفات بیرون گذاشتند.

باری، مردم فلسطین در دفاع از استقلال خویش حتی به تنهایی به مبارزه ادامه داده و می دهند. آینده بستگی به این دارد که اسرائیل چه کند. تنها زور است که می تواند آن را به عقب نشینی وادارد. اگر مقاومت در عراق و فلسطین این درس را به آمریکا بدهد که خاور میانه آنقدرها هم برای چنین گشت و گذاری مناسب نیست و آن را گورستان نمی توان پنداشت، شاید آمریکا بر اسرائیل فشار آورد و تکه هایی از حقوق بلعیده شده این مردم را از گلوی حریص اسرائیل و سرمایه داران حمایتگر آن بیرون بکشد.

فلسطینی ها صدها شیوه عمل آزموده اند: مبارزه مسلحانه، سیاسی، دیپلماتیک، اجتماعی، ادبی، هنری... انتخابات هم یکی دیگر است. مسلح شدن به پشتوانه افکار عمومی جهانی هم یکی دیگر است. اگر در بر همان پاشنه قدیم بچرخد و اسرائیل باز راه صلح طلبی فلسطینی ها را ببندد، چنانکه بارها چنین کرده است راهی جز ادامه انتفاضه نمی ماند. کسانی که تحت تأثیر «رسانه های بی خبری و دروغ پردازی» گمان می کنند فلسطینی ها یا به اصطلاح «تندروها» خواستار صلح نیستند اشتباه می کنند. فقط اشاره می کنیم که شیخ یاسین، رهبر معنوی حماس، یک هفته پیش از کشته شدن آمادگی سازمان خود را برای پذیرفتن راهی که عرفات پیشه کرده بود به اطلاع ساف رسانیده بود ولی برای آنکه دور باطل حمله و ضد حمله ادامه یابد اسرائیل او را با هلی کوپتر هدف قرار داد و کشت. اسرائیل در برابر صلح به اصل شناسایی متقابل و پس دادن سرزمین های اشغال شده سال ۶۷ و دیگر حقوق از دست رفته فلسطینی ها معتقد نیست. شارون می گوید جنگ ۱۹۴۸ پایان نیافته و کولونها و طرفداران اسرائیل بزرگ همه شاگردان و دست پرورده های اویند. اسرائیل خود هر روز به کشتار فلسطینی ها ادامه می دهد. اعمال خشونت دولتها علیه زحمتکشان و حق طلبان خشونت نیست، اما سنگپرانی و تیرکمان داشتن و انتفاضه (قیام توده ای) خشونت است! بیش از ۱۱ هزار نفر از فلسطینی ها در زندان بسر می برند و بسیاری از آنان قرار بوده ۱۰ سال پیش آزاد شوند که نشده اند. ساف از سال ۱۹۸۸ که دولت فلسطین در تبعید را اعلام کرد قبول داشته که تنها بر ۲۲ درصد از کل فلسطین تاریخی دولت مستقل خود را بنا کند و از ۷۸ درصد صرف نظر نماید. چه کسی بهای صلح را تا این حد گران پرداخته است؟

اکنون دو گزارش زیر را می آوریم و از برخی مبارزان که وقتی صحبت از حمایت بی قید و شرط از مبارزه مردم فلسطین پیش می آید به یاد این می افتند که اگر جنبش مردم در آنجا «پرولتری» باشد می توانند حمایت کنند وگرنه به فکر فرو می روند و دست نگه می دارند انتظار داریم که به این شرایط مشخص برخورد مشخص کنند و انتظاراتی را که پرولتاریای پیشرفته کشورهای صنعتی از انجامش بازمانده از یک مبارزه ملی برای پس گرفتن سرزمینی غصب شده و اشغالی و بازگشت آوارگان، مطالبه نمایند. مبادا حال شیخی را پیدا کنند که فقیری از او نان خواست ولی شیخ آنقدر مسأله از او پرسید و گفت «که گر جواب نگفتی نخواهت نان داد» تا آنکه بالاخره «نانش نداد تا جان داد».

خوشبختانه مبارزه جاری توده های زحمتکش که اکثریت قاطع جامعه های فلسطین، عراق، ایران و ... را تشکیل می دهند معطل حمایت برخی از «مبارزان سخاوتمند چپ، دموکرات، لائیک و ضدانترگریم» نیست! عجیب است: مبارزه ایرلندی ها مورد حمایت مارکس و خانواده اش بود ولی نمی تواند مورد حمایت «رادیکالهای ما» قرار گیرد! مارکس آبراهام لینکلن را به خاطر مبارزه با تبعیض نژادی فرزند طبقه کارگر می نامید ولی برخی در حمایت از ماندلا تردید می کنند! برای نویسنده این سطور حمایت بی قید و شرط از حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین و مبارزه آن ها با اشغال و در راه استقرار جامعه ای عادی که در آن مبارزه طبقاتی بتواند جریان یابد یک وظیفه کمونیستی، دموکراتیک و انسانی ست. این را سالها ست معیار صداقت و جدیت مبارزاتی تلقی می کنم و بارها آزموده ام. به گمان من برای حمایت از ستمدیدگان، هر جا که باشند، نیاز به اجازه هیچکس نیست. آن بینشی که مانع همبستگی با ستمدیدگان جهان شود یک پایش می لنگد.

در سال ۱۹۷۵ وقتی در بغداد بودم از سفیر ویت کنگ (نماینده جبهه آزادی بخش جنوب ویتنام) شنیدم که می گفت: «این روزها به شدت نگران جان زندانیان سیاسی مان هستیم و می ترسیم که حکومت دست نشانده سایگون و آمریکایی ها [که روزهای آخرشان را در ویتنام می گذرانند قبل از تسلیم شدن]، زندانیان ما را قتل عام کنند. ما به بسیج افکار بین المللی برای جلوگیری از این فاجعه مشغولیم. ما خود را چون غریقی می دانیم که هرکس دست ما را بگیرد نه تنها رد نمی کنیم بلکه سپاسگزارش نیز هستیم.» توده های ستمدیده حکم همان غریق را دارند... اگر کسی خوش ندارد که عراق، فلسطین، ایران یا هر جای دیگر به دست نیروهای ارتجاعی بیفتد یا باقی بماند چاره ای جز جنبیدن پیش رو ندارد. دنیا منتظر رویاهای ما نمی ماند.

اینک آن دو مقاله:

تراب حق شناس

در سایه ی دیوار جداسازی: غارت زمین ها و ساختن کولونی ها

انجمن اسرائیلی «گوش شالوم»

۲۸ دسامبر ۲۰۰۴

روبروی روستای فلسطینی جیوس که بخاطر کشیدن دیوار بخش اعظم زمین های خود را از دست داده است مستعمرات و مجتمع های مهاجرنشین های یهودی مردم افزایش می یابد. روز ۳۱ دسامبر در پشتیبانی از مقاومت مدنی اهالی سرزمین های اشغالی فلسطین و به ابتکار کمیته فلسطینی - اسرائیلی حمایت از جیوس، انجمن های «گوش شالوم»، «تعایش» (همزیستی)، انجمن بازسازی خانه های ویران شده و جمعی از مبارزان انترناسیونالیست با تجمع اعتراضی خود علیه دیوار و کلنی های آن اقدام به کاشتن زیتون در جیوس کردند که در نتیجه کشیدن دیوار به خفگی دچار شده است.

در برابر جیوس که قسمت اعظم زمین های خود را در نتیجه کشیدن دیوار از دست داده است کولونی ها هر دم افزایش می یابد با این توجیه که کولونی های جدید چیزی جز گسترش کولونی زوفان نیست. این ساختمان سازی ها که جزئی از کولونی های جدید دیوار است مرحله نهائی کشیدن دیوار است. روز ۱۰ دسامبر ۳۰۰ درخت زیتون ریشه کن شد... بدین ترتیب وقتی ساختمان ها به پایان رسد اهالی جیوس بقیه زمین هاشان را که در آن سوی دیوار قرار دارد برای همیشه از دست خواهند داد.

در سایه طرح شارون دایر بر خروج یکجانبه از غزه موج جدیدی از کولونی سازی در ساحل غربی رود اردن آغاز شده است که می توان آن را در طول خط سبز (خط آتش بس جنگ ۱۹۶۷) مشاهده نمود از القانا و اورانیت در نزدیکی روستای کفرقاسم و زوفین گرفته تا ریحان در شمال.

شرکتهای خصوصی متعلق به کولونها و شرکتهای دولتی اسرائیلی ساختن کولونها را از سر گرفته اند و هزاران خانه می سازند بدین منظور که خط سبز را از بین ببرند و زمین های متعلق به فلسطینی ها را به کلی غیرقابل دسترسی سازند. این اقدامات جزئی ست از استراتژی الحاق و غارت سرزمین ها به اسرائیل که با کشیدن دیوار قرار است عملی گردد.

مبارزه سالهای اخیر موفقیت هایی، هرچند جزئی، در بر داشته است: چندین مرکز مقاومت توده ای علیه اشغال به وجود آمده که مانع پیشرفت دیوار در برخی موارد شده اما نتوانسته است در شهر قدس و تپه های الخلیل کاری از پیش ببرد. باید اشاره کرد که در وضعیت سیاسی کنونی که ساختن دیوار با آن مواجه است دولت شارون از این موقعیت استفاده کرده تا برنامه های زیربنائی را به پیش برد و وقتی باد موافق وزید ساختن دیوار با سرعت هرچه تمام تر انجام شود.

درحالی که ساختن خود دیوار کمی کند شده، کار ساختن کولونی ها با رونق و سرعت تمام ادامه دارد که رسماً آن را گسترش کولونی های پیشین توجیه می کنند تا مانور خود را از دیده ها پنهان دارند. حقیقت این است که ما با پروژه وسیعی از مستعمره کردن و الحاق اراضی فلسطینی روبرویم بدین منظور که فلسطینی ها بکلی از سرزمین شان سلب مالکیت شوند.

در حالی که در اسرائیل بحث بر سر تهدید کولون ها ست که حاضر نیستند کولونی های خود را در غزه تخلیه کنند مستعمره کردن ساحل غربی زیر پوشش دیوار و حمایت مقامات اسرائیلی از آن ادامه دارد.

تشکیل دولت ائتلافی لیکود - حزب کار چارچوب سیاسی لازم برای الحاق این مناطق را که در هر حال جزئی از طرح شارون - باراک است فراهم می سازد. طی ماه های گذشته مقامات اشغالگر در سرزمین های اشغالی وانمود می کنند که فلسطینی ها خود را با وجود دیوار تطبیق داده اند!

دیوار برای سرمایه گذارانی که کولونی ها را می سازند پوشش لازم را برای حفظ منافع شان فراهم می کند. برای کسانی که می خواهند در امنیت کامل به مستعمره سازی بپردازند، دیوار باعث می شود که آنان از اهالی فلسطینی که زمین هاشان مصادره شده جدا باشند و کولونی سازی و الحاق سریعاً صورت گیرد.

اینجا ست که وظیفه ما ایجاب می کند برای متوقف کردن این فرآیند وارد عمل شویم و توجه همگان را به خطیر بودن این طرح سیاسی جلب کنیم. تنها در همین روستای جیوس غیر از ۵ هکتار که زیر دیوار رفته ۷۲ درصد از زمین های جیوس یعنی ۸۶ هکتار مصادره شده و کشاورزان فلسطینی برای آنکه به سر زمینهای خود بروند باید اجازه مخصوص بگیرند که به کمتر کسی داده شده. محصولات کشاورزی روستا نابود شده، ۶ چاه به کلی غیرقابل دسترسی ست

و ۱۵۰۰۰ درخت لیمو از بی آبی خشک شده است. همین که زمین کشت نشود قانون اجازه می دهد که آن را مصادره کنند و این مقدمه مستعمره سازی آنهاست.

گاه با اعلام اینکه اینجا منطقه خطر است، گاه به بهانه ضرورت‌های امنیتی و گاه نیز با خرید زمین از طریق سمسارهایی که با دشمن همکاری دارند به مصادره زمینها می پردازند. زمین فلسطینی را «ملک دولت» اعلام می کنند و با این کار «تداوم قلمرو ارضی» را از بین می برند.

اهالی جیوس در مبارزه خود با کشیدن «دیوار جداسازی» پایداری می کنند. ما باید در این مبارزه در کنار آنان باشیم. زمان آن فرارسیده که علیه برپایی کولونی های دیوار به پا خیزیم.

تونل کور: گوشه ای از وضعیت کارگران فلسطینی در غزه

لیبراسیون ۶ ژانویه ۲۰۰۵

در آغاز سالهای ۱۹۹۰ شمار کارگرانی که هرروز برای کار به اسرائیل می رفتند به حدود ۱۰۰ هزار نفر می رسید و امروز ۷ هزار است. از گذرگاه ارتز (Eretz) که تنها راه خروج غزه به اسرائیل است فلسطینی ها به ندرت می توانند عبور کنند. بسته شدن این راه، سرزمینی را که به شدت دچار بیکاری (حدود ۶۰ درصد) است، دارد خفه می کند.

کارگران فلسطینی که برای رفتن به سر کار خود در اسرائیل، از این گذرگاه عبور می کنند آن را بین خودشان اسطبل می نامند. در واقع هم این بیشتر شبیه نرده هایی ست که گاوبازان درست می کنند تا شور و حرارت گاو را کانالیزه کرده آن را به میدان گاوبازی بفرستند. این دالان حدود ۴۰۰ متر درازا و ۸ متر پهنا دارد. بر فراز دیوارهای بلند تورهای فلزی کار گذاشته اند تا اندکی هوا زیر سقف شیروانی موجودار جریان یابد. در فاصله های منظم چراغ های پرنور و پنکه های قوی تعبیه شده است. در ته دالان کارگران به قفسه ای فلزی برخورد می کنند. یکی یکی وارد آن می شوند و از نرده گردان سنگینی رد می شوند. سپس باید مسیر مارپیچ کوتاهی را زیر چشم دوربین های متعدد طی کنند. صدایی خشن از بلندگو به آنان دستور می دهد توقف کنند، به عقب بچرخند، دستها را بالا ببرند و باز کنند، شکمشان را لخت نشان دهند، شلوار هاشان را تا ران بالا بزنند. آنها هرگز سربازانی را که در برج های مراقبت بتونی پناه گرفته اند و به آنان گاه به عبری و گاه به عربی مختصر دستور می دهند نمی بینند.

وقتی یک گروه تقریباً ده نفره از این گذر رد شدند نرده ای اتوماتیک باز می شود و آنها را وارد مرحله بعدی می کند: گاه سگ های تعلیم دیده برای کشف مواد انفجاری بین آنها می چرخند و گاه سربازان با دستکش های کشف مواد انفجاری کلیه وسایل آنان را می کاوند، وسایلی که از دستگاه اسکنر نیز می گذرد. سرانجام باید کارت اجازه عبور درست و معتبر در دست داشت یعنی کارتی الکترونیکی پر از اطلاعات مشخص با عکس و اثر انگشت.

بیچ و خمی از بتون و سیم خاردار

کارگران فلسطینی برای آنکه بتوانند اول وقت حاضر باشند تا کار پیدا کنند، شب را در آلونکی نزدیک مدخل تونل و حتی در داخل تونل روی یک تکه مقوا می خوابند. یک نمازخانه کوچک هم هست. آب در توالت هایی که راهش بسته شده زمین را فراگرفته است. روی یک تابلو نوشته است «النظافه من الایمان» و روی تابلوی دیگری به طنز نوشته است: «وطن جمیل لشعب عظیم» (وطنی زیبا برای ملتی بزرگ). گذرگاه ارتز در دورترین نقطه شمالی نوار غزه کاملاً یک پست مرزی ست فقط یکی از دو کشور طرفین مرز را کم دارد که فلسطین باشد. در برابر حدود صد سرباز تا دندان مسلح حدود ۲۰ پلیس مرزی فلسطینی بدون سلاح در اتاقک هایی که در زمستان یخ می زند و در تابستان به عنوان یک دفتر از آن استفاده می شود نشسته اند.

هر ماه که می گذرد ارتش اسرائیل این پست مرزی را تقویت می کند. اینجا که ۱۵ سال پیش فقط مانع ساده ای وجود داشت حالا مجتمع ساختمانی عظیمی برپا ست از بتون و سیم های خاردار. هر روزنه ای دقیقاً بسته شده تا نوار غزه کاملاً عایق گردد. هرچه اسرائیلی ها تجهیزات خود را تقویت کنند فعالان فلسطینی که آماده منفجر کردن خویش اند برای کشف ابتکارات تازه ای جهت عبور، بر یکدیگر سبقت می گیرند. کمتر از یک سال پیش، زن جوانی وابسته به جنبش اسلامی حماس در همین گذرگاه با بمبی که به پاهایش بسته بود خود را منفجر کرد و چهار سرباز اسرائیلی را کشت. چند ماه بعد مردی که بمبی در شورت خود پنهان کرده بود دستگیر شد. غالباً مقامات اسرائیلی از اینکه در چند سال اخیر هیچ کوماندوی انتحاری از اینجا نتوانسته عبور کند به خود می بالند. محاصره این نوار از سرزمین های فلسطینی با شبکه در هم پیچیده از سیم های خاردار به مدلی برای دیگر «موانع امنیتی» که در ساحل غربی در دست اجرا ست تبدیل شده و بر سر آن بحث های موافق و مخالف درگرفته است.

گذرگاه ارتز تنها از ساعت ۲ تا ۷ صبح به روی کارگران فلسطینی باز است. اینجا ست که ازدحام جمعیت آغاز می شود: از ۱۴ هزار کارگر که اجازه عبور در دست دارند در بهترین حالت ۶ تا ۷ هزار نفر می توانند عبور کنند و بقیه ناگزیرند به خانه هاشان برگردند. طی دو سال گذشته چهار بار پیش آمده است که کارگرانی از ازدحام خفه شده اند یا زیر دست و پا مرده اند. ابوفای که خود به چشم دیده که چگونه کارگری مرده است می گوید: «تابستان بود. گرما کشنده بود. من نتوانستم رد شوم». این مرد خوش برخورد ۵۵ ساله که متخصص نصب یخچال های بزرگ صنعتی ست ۲۰ سال در شهر اشدود (اسرائیل) کار کرده است و از ماه مارس گذشته دیگر نتوانسته سر کار برود. «در هر حال، صاحبکار من دیگر نتوانست روی من حساب کند و کارگران رومانی به جای من استخدام کرد.» از آن به بعد، او در اردوگاه پناهندگان شاطی که خودش با زن و ۱۰ فرزندش زندگی می کنند ساندویچ فلافل میفروشد.

«تنبیه دستجمعی ناعادلانه»

از ۱۰ سال پیش شمار کارگران غزه ای که برای کار به اسرائیل میرفتند کاهش یافته است. از ۸۰ تا ۱۰۰ هزار در آغاز سال های ۱۹۹۰، در جریان اجرای قراردادهای اسلو به ۶۰ هزار کاهش یافت و با آغاز انتقاضه دوم است که بستن راه به صورت یک سلاح سیستماتیک درآمد. از آغاز شورش در سپتامبر ۲۰۰۰ اسرائیل راههای دیگر خروجی غزه را بسته است و تمام کارگران را حتی آنان که در جنوب نوار یعنی در چهل کیلومتری این گذرگاه زندگی می

کنند مجبور کرده است که از ارتز عبور کنند. شمار کارتهای اجازه کار به ۱۴ هزار کاهش یافته و تنها مردان میانسال عیالمند که هیچ فرد رزمنده ای در خانواده شان یافت نشود از مزیت مهم داشتن اجازه کار برخوردارند و این البته تضمینی برای داشتن کار نیست: بسته شدن گذرگاه هرچه مکررتر و هرچه درازمدت تر شده است.

از زمان مرگ شیخ احمد یاسین بنیانگذار حماس در مارس ۲۰۰۴ تا کنون، هیچ کارگر اهل غزه حق عبور ندارد. حتی منطقه صنعتی که در نزدیکی گذرگاه ارتز واقع شده به دنبال عملیاتی که فلسطینی ها کردند بسته شده است. آنها برای آنکه در این منطقه کاملاً محافظت شده با بتون و برج مراقبت بتوانند عملیات کنند تونلی کنده بودند. در آن عملیات یک سرباز اسرائیلی کشته شد. قبل از انتقال ۴۵۰۰ کارگر در این منطقه صنعتی کار می کردند و قبل از این عملیات ۷۰۰ نفر. حدود صد کیوسک که برای فروش آشامیدنی های گازدار و سیگار وجود داشت با بولدوزر با خاک یکسان شده که یکی از آنها درست جلوی تونل بود. تانکها به شعاع ۵ کیلومتر باغ ها و همه خانه ها را با خاک یکسان کرده اند.

یک کارمند عالیرتبه ملل متحد می گوید: «هر سوء قصد یا پرتاب خمپاره دست ساز از طرف فعالین، تاوانش را قبل از هرکس دیگر، کارگران می پردازند. بستن راه یک تنبیه دستجمعی غیرعادلانه و غیر قابل قبول است. این کار فقط محرومیت و فلاکت و در نتیجه تروریسم را تقویت می کند» پس از درگذشت یاسر عرفات در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳ کارگر کشاورزی مجدداً اجازه یافتند که از گذرگاه ارتز عبور کنند. ۱۲ دسامبر چریک ها پست مرزی اسرائیلی شهر رفح واقع در منتهای الیه جنوب نوار غزه را منفجر کردند و ۵ سرباز اسرائیلی را کشته و ۱۱ نفر راجروح کردند. از آن به بعد این راه را هم بسته اند.

در مرز مصر بیش از ۵ هزار فلسطینی که در حال بازگشت به غزه بوده اند معطل اند و ۱۵۰ نفرشان در منطقه بی طرف گیر کرده اند [همین خبر را لوموند ۱۵ ژانویه نیز آورده است]. از گذرگاه ارتز تنها برخی مسؤولین سیاسی دستچین شده، بیمارانی که ناگزیر به بیمارستان های اسرائیلی می روند و حدود ۳۰ بازرگان که با کله گنده های تشکیلات خودمختار مربوط اند می توانند عبور کنند. ابوفای ناسزا گویان می گوید: «سودجویان صادرات و وارداتی، مثل این وزیرها که با مرسدس شان بی آنکه به ما نگاه کنند از پستهای مراقبت و موانع راحت رد میشوند. چهار سال انتقالی. دیگر توانش را نداریم».

سروش، ابوفای به سراغ کارگران دیگر بیکار شده می رود. ابوالعبد کارگر برق به شوخی می گوید: «ما مثل میمون های پیری هستیم که سر یکدیگر را می جورند». آنها که سالها مجبور به کار در خارج از غزه بوده اند حتی برای بچه هاشان غریبه اند. ساعتها دور لیوان های چای گپ می زنند. ابوفای نتوانسته به این شب های دراز بطالت زیر یک لامپ کم نور عادت کند. «وقتی کار می کردم ساعت ۵ بعد از ظهر بر می گشتم. غذائی می خوردم. کمی می خوابیدم و ساعت ۱۰ شب به ارتز بر می گشتم. و در صف می ایستادم و شب را در دالان می گذراندم.» با یادآوردن سالهایی که به کار سخت در اسرائیل مشغول بوده هم «روزهای خوش گذشته» و هم تحقیرها را به یاد می آورد: «حق نداشتیم با خود تلفن ببریم نه حتی یک غذای مختصر و نه یک پاکت سیگار. هیچ چیز. حتی اجازه ورودمان به اسرائیل به دلایل امنیتی در تایلون شفاف باید میبود. باید لباسی به تن داشتیم بدون زیپ و کفش هم کف نازک. گاه از گذرگاه رد می شدیم ولی اتوبوس رفته بود.

ابوالعبد به خاطر می آورد که ماهانه ۲ هزار شیکل [واحد پول اسرائیل] دریافت می کرده و ابوفای دو برابر او. امروز آنها اگر ۷۰۰ شیکل (۱۲۰ یورو) برای خود دست و پا کنند ماه خوبی ست. با کارهای کوچک و موقتی روزگار می گذرانند. محله آنها به مرحله قبل از رواج

پول برگشته است. «همه چیز را نسیه می گیریم حتی سیگار» همه بدهکارند و هیچ کس از آنها طلبکاری نمی کند. «چه فایده دارد؟ همه همدیگر را می شناسند. اگر شانس این را داشته باشم که دو روز کار کنم فوراً بدهی خودم را به بقال سر گذر می پردازم». در غزه بیکاری به ۴۰ تا ۶۰ درصد می رسد. اما اینگونه آمار دیگر معنای چندانی ندارد. بیش از دو سوم مردم زیر خط فقر به سر می برند یعنی ۲ دلار در روز. «ما شانس داریم. پسر عمویی داریم که کارمند است و به ما کمک می کند. اما خانواده هایی هستند که صرفاً با کمک های بشردوستانه زندگی می کنند». ابوالعبد ۱۰ هزار شیکل (۱۷۰۰ یورو) بابت قبض آب و برق به شهرداری بدهکار است «باز هم خوشحالیم که جرأت نمی کنند قطع کنند».

تصور وضعیتی بدتر از این سخت است. اما این دو نفر چندان خوش بین هم نیستند. ابووفی می گوید: «پولی که جامعه بین المللی قول داده به جیب تشکیلات خودمختار می رود. بین ما و اسرائیلی ها اعتماد مفقود است. و دوستش دست بالا را میگیرد. هیچ یک از دو طرف به دیگری اعتماد ندارد. با وجود این باید با هم زندگی کنیم. کی کویت را ساخته؟ کی اسرائیل را ساخته؟ فلسطینی ها! کاش می گذاشتند کار کنیم! این یک آرزوی صادقانه است اما طرح شارون دائر بر خروج یکجانبه از غزه که قرار است امسال عملی شود به جدایی قطعی و همیشگی بین دو طرف شبیه است.

از همین نوار باریک غزه که کلاً ۳۶۵ کیلومتر مربع است و یک میلیون و ۳۰۰ هزار فلسطینی در آن زندگی می کنند، ۴۰ درصدش در اشغال ۷۵۰۰ کولون (مهاجر یهودی) است که نصف آب این منطقه را به خود اختصاص داده اند. اما نخست وزیر اسرائیل مصمم است کنترل مرزهای زمینی، دریایی و هوایی را در دست خود حفظ کند و اینکه اگر عملیاتی رخ داد ارتش اسرائیل بتواند عاملان را مورد پیگرد قرار دهد. راجی صورانی مدیر مرکز فلسطینی حقوق بشر می گوید: «غزه به زندانی بزرگ تبدیل خواهد شد. از حالا تا ۲۰۰۸ هیچ کارگر فلسطینی از اینجا نخواهد توانست در اسرائیل کار کند. باید برای رفتن به قاهره با هواپیما برویم چون کالاهای ما از بندر پورت سعید وارد می شود. اما شارون این طرح را فداکاری جا می زند».

بدون دسترسی به اسرائیل غزه علت وجودی ندارد. وقتی خردسال ترین بچه های ابووفی فهمیدند که او عبری هم بلد است چشمشان از حیرت گرد شد. او برای ما توضیح می داد که بچه ها حق دارند. در نظر آنها اسرائیلی ها وجود ندارند. چون آنها را ندیده اند. آنچه دیده اند هواپیما ست، تانک است و هلی کوپتر. این روزهای اخیر، ارتش دالان عظیمی از بتون با ۸ متر ارتفاع و همین اندازه پهنا برپا کرده و قرار است جای دالان قدیمی را بگیرد که خیلی قدیمی بود و نه چندان «مطمئن».

(منتشر شده در آرش شماره ۹۰، ژانویه - فوریه ۲۰۰۵)